



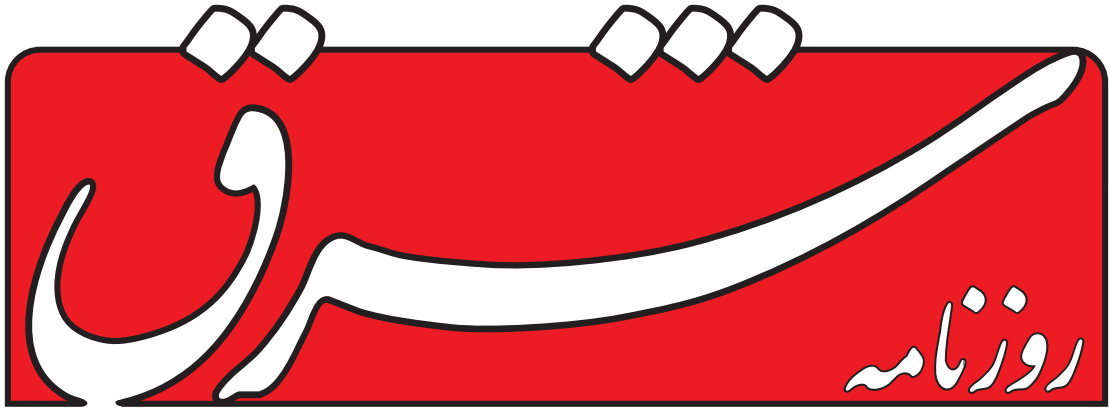
در پی درگذشت والده حجت الاسلام فاضل لنکرانی

پیام تسلیت مقام معظم رهبری

با یگانه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای در پیامی درگذشت والده مکرمه حجت الاسلام والمسلمین فاضل لنکرانی را تسلیت گفتند. متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است...

صفحه ۲

پنجشنبه ۲۵ آذر ۱۴۰۰ | ۱۱ جمادی الاول ۱۴۴۳ | ۱۶ دسامبر ۲۰۲۱



هفتی: ۶ ماه سکوت کردم

گروه سیاست: ناصر همتی، نامزد انتخاباتی ۱۴۰۰ گفت: شش ماه سکوت کردم و همه مشکلات را کردن ما انداختند و بانی وضع موجود شدیم. چیزهای دیگری هم به ما اضافه کردند؛ ما که سه سال در سخت‌ترین شرایط و جلوی فشار...

صفحه ۲

سال نوزدهم | شماره ۴۱۷۱ | ۱۲ صفحه | ۷۰۰۰ تومان

سرمقاله

مسئبان کجایند؟

سیدمصطفی هاشمی‌تبا



ریاست‌جمهور محترم در سفر به استان لرستان فرمودند هر که کارآمدی دارد، باید از او در مدیریت‌ها استفاده شود. دل‌دادگی به انقلاب و نظام امر مهمی است اما از بانیان وضع موجود نباید استفاده شود. البته اشاره نکردند که وضع فعلی یعنی چه. هر چند یافتن مسئبان و درس‌گرفتن از اقدامات آنها به مصداق «ادب را از که آموختی» کار پسندیده‌ای است اما قبیل از آن باید تصویری از وضع فعلی داده شود (با وضع چهار ماه قبل) و سپس مسبب هر یک را جست‌وجو کرد، حال اینکه محروم از شغل یا خدمات دولتی یا حتی حیات شوند، امری قضائی است و نیاز به اقدامات دقیق و ميسو ط دارد. اما یک نکته تامل‌برانگیز در این بیان دیده می‌شود و آن اینکه این عبارت نشان‌دهنده آن است که وضع فعلی خراب است و چون هیچ‌گونه استثنا یا توصیف تکمیلی در عبارت «وضع فعلی» نیامده، نشان می‌دهد که کلاً وضع فعلی کشور خوب نیست. البته احتمالاً ایشان چنین نیتی نداشته‌اند و احیاناً برخی موارد در ذهن ایشان بوده که آن را به‌صورت کلی بیان کرده‌اند اما به‌رحال بیان ایشان این حسن را دارد که اجازه می‌دهد وضع فعلی ترسیم شود. در حقیقت اگر بخواهیم وضع فعلی را بدانیم، به‌اصطلاح باید یک عکس از بالا گرفته شود تا همه چیز در آن به‌وضوح دیده شود. حال برآنیم که با تصور مجملی که از وضع کشور وجود دارد، چند مورد از وضع کنونی کشور را تحلیل کنیم و چه خوب است این امر به اندیشکده‌های متعددی که برای ۵۰ سال آینده پیش‌بینی وضع کشور را مطالعه کرده‌اند، داده شود تا تحلیل وضع کشور و مسئبان وضع آن معلوم شود. وضع فعلی را می‌توان در چند وضعیت ملاحظه کرد. البته دل‌دادگی به انقلاب و نظام حتماً امر مهمی است، اما به‌جز حسن سابق و عمل قابل قبول آیا «دل‌دادگی سنج» دیگری وجود دارد که البته برخی ظواهر و کلام را با دل‌دادگی اشتباه می‌گیرند و صدالبته در این مختصر نمی‌خواهیم به این امر بپردازیم، بلکه بیشتر می‌خواهیم به‌صورت بسیار مجمل تصویری از ایران فعلی بدهیم و مسئبان آن را فرا بخوانیم. من البته مانند برخی که همه مضامین را به مقامات برمی‌گردانند، نیستیم و معتقد هستم بسیاری از امور کشور به‌دلیل کج‌فهمی و نبود اراده و اقدام مسئولان پایین‌تر یا غلط انجام شده یا انجام نشده است، مثل موضوع زباله کشور که در ۴۰ سال گذشته درحالی‌که می‌توانست با سرمایه‌گذاری اندکی طلای کثیف به طلا تبدیل شود، بلااقدام مانده است. می‌توان گفت که در ۴۰ سال فقط در تهران ۶۰ میلیون تن زباله تولید، دفن و موجب آلودگی سراسر زمین اطراف تهران و تبعات ناهنجار آن شده است و اگر قیمت بین‌المللی زباله (از جمله خرید زباله توسط چین از آمریکا) را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که چه ثروت هنگفتی را تبدیل به تهدید برای محیط زیست کرده‌ایم. این فقط یک مثال است. حال بپردازیم به وضع ایران. اگر ایران را از بالا ملاحظه کنیم، می‌توانیم مشاهده کنیم که:

- ۱- شهرهای ایران گسترش فراوان یافته است، همان‌طور که بسیاری از دشت‌ها به بیابان تبدیل شده‌اند.
- ۲- خانه‌های شهری و روستاها به آب لوله‌کشی و گاز لوله‌کشی مجهز شده است. شبکیه برق در سراسر ایران گسترش یافته و تقریباً همه از نعمت برق و گاز به حد وفور یا اسراف استفاده می‌کنند درحالی‌که نیروگاه‌های ما با راندمان بسیار پایین حجم زیادی از گاز تولیدی ایران را می‌سوزانند.

ادامه در صفحه ۲



حذف بودجه مستقل معاونت زنان در راستای حاکمیت مدیریت مردانه

زنان، اولویت آخر اصولگرایان

بودجه ۱۴۰۱؛ استخوان لای زخم زاینده‌رود

نمایندگان و عقب‌نشینی از مواضع خود

صفحه‌های ۵ و ۶

نکس: سعید سجادی، فارس

یادداشت

کامبیز چشم و چراغ ما بود

نام طراح هم ناآشنا بود. آن هم برای منی که تمام شماره‌های مجله کیهان کاریکاتور را ورق زده بودم و حتی توکا و مانا را هم می‌شناختم؛ جایی نامی از محمص نبود. این دیگر کیست. گفتم نمی‌خواهم. هنگام خروج فروشنده‌ها گفتم، تو را چه به کاریکاتور وقتی محمص را نمی‌شناسی! یاد من نیست، اما حدس می‌زنم پول توی جیبم کفاف هزینه کتاب را نداد که بیرون زدم؛ اما نکته‌ای گران دستگیر ۱۳ سالگی ام شد: آنچه از کاریکاتور و کاریکاتوریست‌ها تا آن لحظه می‌دانستم، همه ماجرا نبود. حتماً پیش از این کسانی هم بوده‌اند و کارهایی کرده‌اند- تهران ۱۳۷۵. پس از آن متمرکز کارتون‌نویس‌هایی شدم که سال‌ها و از نسل پیش مشغول کار بودند. در جست‌وجوی استادان بودم. از اردشیر محمص و محسن دولو و احمد سخاورد و لطیفی تا داریوش رادپور و به نام کامبیز درم‌بخش برخوردیم. در آن سن‌وسال هنوز چنان از سیاست خبر نداشتم که بدانم چرا جایی، و هیچ جایی، سخنی از بزرگان صنف و هنری که مشتاقش درباره کاریکاتور نداشتند؟ و اکثراً نداشتند. یک روز عصر، هنگامی که از دفتر هفته‌نامه طنز پارسی - نشریه‌ای که مشابه گل آقا بود و با همان سبک و سیاق، متواضعانه، منتشر می‌شد و من به‌عنوان کارتون‌نویستی مبتدی و بی‌مزد آنجا تلمذ و کاری می‌کردم- به خانه بازمی‌گشتم، حوالی چهارراه پاسداران، وارد یک کتاب‌فروشی شدم. مردی در جواب گفت بله، کتاب کاریکاتور داریم. و آلبومی از کارهای اردشیر محمص را در اختیارم گذاشت. کتاب چاپ قدیم بود. آن را ورق زدم. آنچه می‌دیدم با تصورم از کاریکاتور فاصله زیادی داشت.

سنتی نداشتم. شاید ۱۳ سال. عاشق کارتون و کاریکاتور بودم. جز ماهنامه کیهان کاریکاتور و جریده ماهانه مرحوم گل آقا منبع تخصصی دیگری در این حوزه وجود نداشت. آن روزها اینترنت و گوگل و یاهویی هم نبود. سرچ و سرچ ویژه‌هایی دم دست نبود و باید در ترم پنج کلاس زبان تازه معنی فارسی معادلسش را یاد می‌گرفتی. دربی‌در خیابان انقلاب و دیگر کتاب‌فروشی‌های سراسر شهر را می‌گشتم تا کتابی و مرجعی، خطی و سخنی را جمع به کاریکاتور که امروز کارتون صدایش می‌کنند، بیابم. جست‌وجوی سختی بود. دست‌کم برای نوجوانی که همه پول توجیبی‌اش را باید صرف کرایه مسیر می‌کرد. در هر سرا و کتاب‌فروشی‌ای سؤالم این بود: آقا، کتابی درباره کاریکاتور ندارید؟ و اکثراً نداشتند. یک روز عصر، هنگامی که از دفتر هفته‌نامه طنز پارسی - نشریه‌ای که مشابه گل آقا بود و با همان سبک و سیاق، متواضعانه، منتشر می‌شد و من به‌عنوان کارتون‌نویستی مبتدی و بی‌مزد آنجا تلمذ و کاری می‌کردم- به خانه بازمی‌گشتم، حوالی چهارراه پاسداران، وارد یک کتاب‌فروشی شدم. مردی در جواب گفت بله، کتاب کاریکاتور داریم. و آلبومی از کارهای اردشیر محمص را در اختیارم گذاشت. کتاب چاپ قدیم بود. آن را ورق زدم. آنچه می‌دیدم با تصورم از کاریکاتور فاصله زیادی داشت.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

بیژن و منیژه (۳)

از ایس رویداد، از درون بلرزید و فریاد زد هر آن کس که در پس پرده دختر دارد، اگر تاج هم داشته باشد، بدختر است و قراخان، بارسالار را فراخواند که این تلخ‌رویداد را بکاود و چون دانسته شد همانی است که در بیان گفته، با خون دل، برادر خویش، گرسبوز را گفت: «با سپاهی برو و کاخ منیژه را پیرامون گیر و آن جوان را به بند کشیده، با خود بیاور». چون گرسبوز وارد کاخ منیژه شد، آوای نوح و غریو شادی و شور و بانگ رباب، دردآکین در گوشش نشست. سواران همه کاخ را پیرامون گرفتند و گرسبوز خود بی‌محبا و خسرو، گرین تجربه‌اندوخته را همراه بیژن کرد تا او را یساری دهد، اما گرین رشک‌ورزانه از یاری دادن به بیژن خودداری کرد و چون می‌دانست در بازگشت به نزد خسرو سرزنش می‌شود، بر آن شد تا بیژن را به تربیتی از بازگشت به درگاه خسرو بازدارد و او را به آن سوی مرز فرستاد به شوق دخترکان تورانی. منیژه، دخت افراسیاب شیفته بیژن شده، او را به سرپرده خویش برد و سپس با داریوش هوش‌بر، او را خوابانده به کاخش منتقل کرد. بیژن چون از خواب بیدار شد و به خود بازگشت، دانست در چه چاهی فروغلیته است. اما منیژه آرامش گرداند که در این کاخ خطری او را تهدید نمی‌کند، اما چگونه ممکن بود در حضور بیژن در آن کاخ پوشیده بماند. دربان کاخ دانست جوانی خوش‌سیمای، نهانی به کاخ راه یافته، پس از کاوش بسیار دانست که او کیست و از هراسی که از جان خویش داشت، چاره‌ای جز آگاه‌کردن شاه توران نمی‌دانست و سرانجام شاه را گفت که دخت او جفتی ایرانی برگزیده است. افراسیاب با آگاهی

خسرو پس از پیروزی بر سپاه توران، پهلوانان و سران سپاه خویش را به جشنی فراخواند و در این جشن بود که گروهی از ارمنیان ساکن مرز ایران و توران به دادخواهی آمدند از آزار گراهایی که کشتزارهای آنان را ویران می‌کردند و بیژن داوطلب شد گراها را براند و خسرو، گرین تجربه‌اندوخته را همراه بیژن کرد تا او را یساری دهد، اما گرین رشک‌ورزانه از یاری دادن به بیژن خودداری کرد و چون می‌دانست در بازگشت به نزد خسرو سرزنش می‌شود، بر آن شد تا بیژن را به تربیتی از بازگشت به درگاه خسرو بازدارد و او را به آن سوی مرز فرستاد به شوق دخترکان تورانی. منیژه، دخت افراسیاب شیفته بیژن شده، او را به سرپرده خویش برد و سپس با داریوش هوش‌بر، او را خوابانده به کاخش منتقل کرد. بیژن چون از خواب بیدار شد و به خود بازگشت، دانست در چه چاهی فروغلیته است. اما منیژه آرامش گرداند که در این کاخ خطری او را تهدید نمی‌کند، اما چگونه ممکن بود در حضور بیژن در آن کاخ پوشیده بماند. دربان کاخ دانست جوانی خوش‌سیمای، نهانی به کاخ راه یافته، پس از کاوش بسیار دانست که او کیست و از هراسی که از جان خویش داشت، چاره‌ای جز آگاه‌کردن شاه توران نمی‌دانست و سرانجام شاه را گفت که دخت او جفتی ایرانی برگزیده است. افراسیاب با آگاهی

ادامه در صفحه ۴

تتیرها

اجرای طرح جمع‌آوری دست‌فروشان در چهارراه ولیعصر

گزارش برای آقای خاص

صفحه ۹

امارات، میدان جدید رقابت آمریکا و چین

دیدار با دوست عزیزم در ماه فوریه

صفحه ۸

توافق جدید ایران و آژانس

پایان چالش کرج در وین

صفحه ۴

گم‌شدن عجیب و غریب ورزشکار زن ایرانی

در اسپانیا

صفحه ۱۱

رد صلاحیت رئیس انجمن سراسری روزنامه‌نگاران؟

صفحه آخر

حریم خصوصی در گروه‌های تلگرامی و واتس‌آپی

کامبیز نوروزی - حقوق‌دان



اگرچه سال‌هاست با توسعه محیط وب، گسترش استفاده از انواع پیام‌رسان‌ها رواج یافته است، اما هنوز مباحث زیادی در خصوص مسائل حقوقی و اخلاقی این محیط وجود دارد که درباره آنها چندین بحث نشده است. یکی از مباحث، بحث حریم خصوصی در گروه‌های پیام‌رسان است. امروزه تشکیل گروه در محیط پیام‌رسان‌هایی همچون واتس‌آپ و تلگرام امری رایج و متداول است. هر کاربر تلگرام و واتس‌آپ دست‌کم در چند گروه عضو است و در آنها متن یا عکس می‌گذارد. پرسشی که اینجا می‌خواهیم به آن پاسخ بدهیم، این است که آیا این گروه‌ها حریم خصوصی محسوب می‌شوند یا نه؟ در نتیجه آیا دیگر اعضای گروه می‌توانند بدون اجازه فرستنده متن یا عکس، مطلب او را برای افراد خارج از گروه یا گروه‌های دیگر اصطلاحاً فوروارد کنند یا نه؟ آیا باید یک گروه تلگرامی یا واتس‌آپی را حریم خصوصی تلقی کرد و بیرون‌فرستادن مطالب را به‌عنوان نقض حریم خصوصی و عملی غیراخلاقی دانست یا تمام گروه‌ها حریم خصوصی نیستند و هر عضو گروه می‌تواند هر مطلب را که مایل بود برای هر فرد یا گروه دیگری ارسال کند؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید بر اساس استقرا و تجربه متعارف فعالیت گروه‌های رایج انواع گروه‌ها، محیط پیام‌رسان‌ها را تفکیک کنیم. معمولاً در محیط پیام‌رسان‌ها، گروه‌ها به دو نوع تقسیم می‌شوند. برای سهولت بحث، آنها را گروه عمومی و گروه اختصاصی (یا بسته) می‌نامیم. گروه عمومی، به گروهی در محیط پیام‌رسان می‌گوئیم که عضویت افراد در آن مبتنی بر آشنایی مستقیم نیست. همه اعضای گروه یکدیگر را نمی‌شناسند. اگرچه معمولاً تعداد اعضای این نوع گروه‌ها زیاد است، ولی تعداد ملاک نیست.

ادامه در صفحه ۸

«شرق» برای سال ۱۴۰۱ منتشر می‌کند سررسید «عصر حرکت»

برای سال ۱۴۰۱ «شرق» این بار با سررسید «عصر حرکت» میزبان مخاطبان خود خواهد بود تا بر حسب یک سنت چندساله با دقایق یک روز شمار تداوم حضور در کنار مخاطبان‌ش را تجربه کند. این بار اما سررسید «عصر حرکت» با زبان گویایی زندگی ۵۲ نفر از شهروندان ایرانی را بازگو می‌کند که در سده گذشته هر کدام مبنایی برای یک اتفاق و آغازی برای یک دگرگونی بوده‌اند. «شرق» در روز شمار خود برای ۱۴۰۱ سرنوشت آدم‌هایی را بازخوانی می‌کند که مدرن شدن ایران در حوزه‌های مختلف ناشی از تلاش آنان برای «زندگی دیگر» بوده است. عصر حرکت را بخوانید؛ تصویری از تلاش آدم‌هایی است که در ساخت تاریخ معاصر این سرزمین نقش ایفا کرده‌اند.

برای سفارش سررسید «شرق» با شماره‌های زیر تماس بگیرید.

واتس‌آپ ۰۹۳۵۵۰۷۱۴۸۳ - ۰۹۳۵۵۰۳۵۴۸ - ۰۲۱

خورشید همیشه از شرق طلوع می‌کند

شبکه شرق، باشما

@sharghDaily1 | @sharghDaily | sharghonline.com